

[مسئله دو از مسائل قرائت: عدم جواز سور طوال در ضیق وقت 1](#_Toc97541748)

[مراد از عدم جواز قرائت سورۀ طویله در ضیق وقت 2](#_Toc97541749)

[بررسی وجه کلام صاحب عروه مبنی بر بطلان نماز 2](#_Toc97541750)

[بررسی بحث از حیث روایات 2](#_Toc97541751)

[روایت اول: روایت أبی بکر حضرمی 2](#_Toc97541752)

[روایت دوم: حدیث عامر بن عبدالله 3](#_Toc97541753)

[غیر قابل التزام بودن مفاد روایت 4](#_Toc97541754)

[کلام محقق سیستانی در مورد دو روایت 5](#_Toc97541755)

[مناقشه در فرمایش محقق سیستانی 7](#_Toc97541756)

[جواب استاد به استدلال به روایت 9](#_Toc97541757)

**موضوع**: عدم جواز سور طوال در ضیق وقت /قرائت /صلاه

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته مسئله حکم ترک قرائت نسیانی مطرح گشت و وجوب یا عدم وجوب سجده سهو نیز در آن مطرح شد، در این جلسه به مسئله دو از مسائل قرائت پرداخته می شود که عدم جواز قرائت سور طوال در فرض ضیق وقت است.

# مسئله دو از مسائل قرائت: عدم جواز سور طوال در ضیق وقت

مرحوم سید در مسئله دو می نویسد:

«لا يجوز قراءة ما يفوت الوقت بقراءته من السور الطوال فإن قراءة عامدا بطلتصلاته و إن لم يتمه إذا كان من نيته الإتمام حين الشروع و أما إذا كان ساهيا فإن تذكر بعد الفراغ أتم الصلاة و صحت و إن لم يكن قد أدرك ركعة من الوقت أيضا و لا يحتاج إلى إعادة سورة أخرى و إن تذكر في الأثناء عدل إلى غيرها إن كان في سعة الوقت و إلا تركها و ركع و صحت الصلاة»[[1]](#footnote-1)

این فرمایش سید یزدی حاوی مطالبی است که باید به تفصیل در مورد آن ها بحث شود. اولین مطلب بحث عدم جواز قرائت سور طوال در فرض ضیق وقت است.

## مراد از عدم جواز قرائت سورۀ طویله در ضیق وقت

طبعا عدم جوازی که در کلام مرحوم سید مطرح شده است، عدم جواز تکلیفی متعلق به خود این قرائت سور طوال نیست که بگوییم یکی از محرمات تکلیفیه در شریعت این باشد که انسان در نماز سورۀ طویله ای بخواند که منجر به فوت وقت می شود. بلی، نماز در وقت تکلیفا واجب است و این فعل ضد واجب است، لکن امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست، مثل این می ماند که کسی در کل وقت نماز صبح قرآن بخواند، این قرآن خواندن حرام تکلیفی نمی شود، نه حرام نفسی می شود ونه حرام غیری می شود، صرفا ضد واجب است و امر به شی مقتضی نهی از ضد نیست، پس آنچه مسلم است این است که این نماز با سورۀ طویله خواندن، عقلا جایز نیست؛ زیرا اشتغال به ضد واجب است که نماز خواندن در وقت است، ولی خود آن حرام نفسی نیست. پس بحث در حرمت وضعی نماز است؛ ممکن است گفته شود که این نماز صرفا ضد واجب نیست. مثلا اگر شما مستطیع بودید و اجیر برای حج نیابی شدید ضد واجب است و عقلا جایز نیست ترک حجۀ الإسلام و اشتغال به حج نیابی، اما این حج نیابی طبق نظر جمع کثیری از فقهاء صحیح است. برخی از فقهاءاز برخی از روایات استفاده کرده اند که این حج نیابی نیز باطل است، حال می خواهیم ببینیم که در ما نحن فیه این نماز خواندن با سورۀ طویله که ضد واجب است که اتیان نماز در وقت اختیاری است، آیا صحیح است یا خیر، صاحب عروه می فرماید به دلیل اینکه عمدا این کار را کرده، نماز باطل است. حتی اگر شروع به خواندن سورۀ طویله کند و بناء دارد که اتمام کند و می داند که مفوت وقت است، حتی اگر تمام نکند و دو آیه بخواند و برگردد سورۀ کوثر بخواند، باز هم نماز باطل است و باید نماز جدید بخواند. باید وجه این فرمایش بررسی شود.

## بررسی وجه کلام صاحب عروه مبنی بر بطلان نماز

یک بار علی القاعده بحث می شود و یک بار با نظر به روایات بحث می شود. اول از منظر روایات این بحث مطرح می شود و در صورت ناامید شدن از روایات، سراغ مقتضای قاعده می رویم:

### بررسی بحث از حیث روایات

دو روایت در مقام داریم که محقق همدانی فرموده اند برای اثبات بطلان نماز کافی است.

#### روایت اول: روایت أبی بکر حضرمی

اولین روایت چنین است:

« أَحْمَدُ بْنُ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ سَيْفِ‌ بْنِ‌ عَمِيرَة عَنْ‌ أَبِي بَكْرٍ قَالَ‌: **قُلْتُ‌ لَهُ‌ إِنِّي أُصَلِّي بِقَوْمٍ‌ فَقَالَ‌ «تُسَلِّمُ‌ وَاحِدَةً‌ وَ لاَ تَلْتَفِتْ‌ قُلِ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْكَ‌ أَيُّهَا النَّبِيُّ‌ وَ رَحْمَةُ‌ اللَّهِ‌ وَ بَرَكَاتُهُ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْكُمْ‌ وَ لاَ تَقْرَأْ فِي الْفَجْرِ شَيْئاً مِنْ‌ آلِ‌ حم»**.[[2]](#footnote-2)

روایت مضمرۀ است ولی ابی بکر حضرمی کسی نیست که از غیر امام معصوم علیه السلام نقل کند. در نقل دیگر در تهذیب این روایت را نقل می کند که آنجا نیز مضمرۀ است. ما قبلا در بحثی توثیق وی را اثبات کرده ایم و به این بحث بازخواهیم گشت. راوی می پرسد من امام جماعت هستم، حضرت می فرمایند که یک طرف سلام بده و التفات به طرف راست و چپ نکن و مختصر بخوان. بعد فرمود در نماز صبح سورۀ ای از حوامیم نخوان، سوره هایی که اول آن حم است، فرموده اند این سورۀ ها را نخوان. شیئا به معنای این نیست که مجموع این سورۀ ها را نخوان، بلکه هیچ کدام از این سورۀ ها را نخوان. گفته شده است که این سورۀ حم خواندن ها یا وقت فضیلت را تفویت می کند یا وقت واجب را تفویت می کند. گفته می شود که عادتا وقت فضیلت را تفویت می کند، از این رو نهی امام علیه السلام کراهتی است، ولی از این می فهمیم که اگر سورۀ ای بخوانیم که وقت واجب را تفویت کند و نتوانیم نماز صبح را قبل از طلوع شمس تمام کنیم، آنجا دیگر نهی کراهتی نیست، نهی الزامی است.

وقتی که شما یک سورۀ ای را بخوانید که وقت فضیلت را تفویت کند و بعد به شما بگویند که شما این کار را نکنید و ما این را حمل بر نهی کراهتی کنیم، متفاهم عرفی این است که شما اگر یک سورۀ ای بخوانید که باعث شود وقت واجب فوت شود، نهی تحریمی دارد. این تقریبی است که در کلام محقق همدانی بر استدلال به روایت آمده است.

راجع به ابی بکر حضرمی وجهی که ما برای توثیق بیان می کردیم مروی عنه بودن صفوان و ابن ابی عمیر بود. توثیق خاص ندارد، محقق خویی قبلا می فرمودند که جزء رجال کامل الزیارات است که بعد برگشتند، ولی ما از باب مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر بودن، توثیق کردیم.

#### روایت دوم: حدیث عامر بن عبدالله

روایت دوم چنین است:

«أَحْمَدُ بْنُ‌ مُحَمَّدٍ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ سَيْفِ‌ بْنِ‌ عَمِيرَةَ‌ عَنْ‌ عَامِرِ بْنِ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ **قَالَ‌ سَمِعْتُ‌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ يَقُولُ‌: «مَنْ‌ قَرَأَ شَيْئاً مِنَ‌ اَلْحَوَامِيمِ‌ فِي صَلاَةِ‌ الْفَجْرِ فَاتَهُ‌ الْوَقْتُ**‌»[[3]](#footnote-3)

مراد از احمد بن محمد، أحمد بن محمد بن عیسی است. عامر بن عبدالله در این روایت توثیق ندارد، تنها وجه همان از رجال کامل الزیارات بودن است که محقق خویی در آخر برگشت. بلی، یک روایت صحیحه ای است که هم در کامل الزیارات و هم در کافی نقل شده است که مطلبی عامر بن عبدالله خدمت امام علیه السلام عرض کرد، امام فرمودند که «أصبت رحمک الله»[[4]](#footnote-4) این جمله صرفا تأیید امام در مطلب است و از آن توثیق استفاده نمی شود.

در این روایت امام فرموده اند کسی که یکی از حوامیم را در نماز صبح بخواند، وقت فوت می شود. محقق همدانی فرموده است که گفته نشود که قرائت سورۀ حم وقت واجب را تفویت نمی کند و وقت فضیلت را تفویت می کند و نهی کراهتی است، محقق همدانی می گوید ظاهرش بالأخره این است که هرچه مفوت وقت باشد، نهی از تفویت وقت از آن به قرائت سرایت می کند. قرائت هر سورۀ ای که مفوت وقت است، حکم تفویت وقت را دارد و این نکته از این روایت استفاده می شود. قرائت سورۀ های طویله دیگر که مفوت وقت واجب است، حکم مفوت وقت واجب را دارد، از این رو نهی تحریمی در مورد آن ها استفاده می شود.

حال اینکه چرا از سور حوامیم نهی شده است، شاید به دلیل متعارف بودن قرائت آن ها در آن زمان بوده است که مردم ترغیب شده بودند و دوست داشتند بخوانند.

#### غیر قابل التزام بودن مفاد روایت

مشکل این روایت این است که سورۀ حم خیلی طولانی نیست، برخی از آن ها دو صفحه و نیم است، این ها حتی وقت فضیلت را نیز تفویت نمی کند. وقت فضیلت نماز صبح اینقدر تنگ نیست که با حم خواندن، تفویت شود. اتفاقا در روایت آمده است که نماز صبح را با سور مفصله بخوانید؛ مثلا در صحیحه محمدبن مسلم چنین آمده است:

« أَحْمَدُ بْنُ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ أَبِي أَيُّوبَ‌ اَلْخَزَّازِ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ مُسْلِمٍ‌ قَالَ‌: **قُلْتُ‌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ الْقِرَاءَةُ‌ فِي الصَّلاَةِ‌ فِيهَا شَيْ‌ءٌ‌ مُوَقَّتٌ‌ قَالَ‌ «لاَ إِلاَّ الْجُمُعَةَ‌ تُقْرَأُ بِالْجُمُعَةِ‌ وَ اَلْمُنَافِقِينَ‌ » قُلْتُ‌ لَهُ‌ فَأَيُّ‌ السُّوَرِ تُقْرَأُ فِي الصَّلَوَاتِ‌ قَالَ‌ «أَمَّا الظُّهْرُ وَ الْعِشَاءُ‌ الْآخِرَةُ‌ تُقْرَأُ فِيهِمَا سَوَاءً‌ وَ الْعَصْرُ وَ الْمَغْرِبُ‌ سَوَاءً‌ وَ أَمَّا الْغَدَاةُ‌ فَأَطْوَلُ‌ وَ أَمَّا الظُّهْرُ وَ الْعِشَاءُ‌ الْآخِرَةُ‌ - فَ‍ «سَبِّحِ‌ اسْمَ‌ رَبِّكَ‌ الْأَعْلَى» وَ «اَلشَّمْسِ‌ وَ ضُحاها» وَ نَحْوُهُمَا وَ أَمَّا الْعَصْرُ وَ الْمَغْرِبُ‌ - فَ‍ «إِذا جاءَ‌ نَصْرُ اللّهِ‌» وَ «أَلْهاكُمُ‌ التَّكاثُرُ» وَ نَحْوُهُمَا وَ أَمَّا الْغَدَاةُ‌ فَ‍ «عَمَّ‌ يَتَساءَلُونَ‌» وَ «هَلْ‌ أَتاكَ‌ حَدِيثُ‌ الْغاشِيَةِ‌» وَ «لاأُقْسِمُ‌ بِيَوْمِ‌ الْقِيامَةِ‌» وَ «هَلْ‌ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ‌ حِينٌ‌ مِنَ‌ الدَّهْرِ»[[5]](#footnote-5)**.

پس اینکه روایت می گوید کسی که سور حم دار را بخواند، وقت را فوت می کند، حتی وقت فضیلت نیز نمی تواند مراد باشد. اشکال به متن روایت می شود که این متن قابل التزام نیست.

#### کلام محقق سیستانی در مورد دو روایت

محقق سیستانی فرموده اند که روایت عامر بن عبدالله که ضعف سند دارد، معتقدیم فاته الوقت را بد معنا کرده اند؛ یعنی برفرض صحت سند، معنای دیگری دارد؛ چه اینکه وقت به معنای زمان نیست، بلکه به معنای حد موقت است. در برخی از روایات آمده است که «**لیس فی القرائۀ شی موقت الا الجمعۀ**»[[6]](#footnote-6) یا در برخی از جا ها آمده است«**دعاء موقت**» یعنی دعای خاصی نداریم، منظور این نیست که دعایی که زمان دار باشد نداریم. بنابراین معنای روایت محل بحث این است که اگر شما حوامیم خواندید، آنچه مستحب بود بخوانید را فوت کرده اید؛ زیرا مستحب است که در نماز صبح از سورۀ محمد تا آخر قرآن یک سورۀ را انتخاب کنید بخوانید که به آن السورالمفصلات می گویند. در وجه نامگذاری به مفصلات آمده است: «لکثرۀ الفواصل بینها» بنابراین مستحب است که در نماز صبح یکی از سور مفصلات خوانده شود. اگر کسی سورۀ ای از حوامیم را بخواند، اشکال ندارد ولی بداند که آنچه مستحب است خوانده شود، خوانده نشده است، زیرا آن سور مفصلات بعد از حوامیم شروع می شود. موید اینکه موقت به معنای مشخص شده است، به معنای زمان نیست این روایات است:

« **عن القنوت في الوِتر هل فيه شيٌ‌ موقّت يُتّبع و يقال‌؟ فقال: لا...»[[7]](#footnote-7)**

« **لَيْسَ‌ فِي الصَّلاَةِ‌ عَلَى الْمَيِّتِ‌ قِرَاءَةٌ‌ وَ لاَ دُعَاءٌ‌ مُوَقَّتٌ‌ تَدْعُو بِمَا بَدَا لَكَ‌ وَ أَحَقُّ‌ الْمَوْتَى أَنْ‌ يُدْعَى لَهُ‌ الْمُؤْمِنُ‌ وَ أَنْ‌ يَبْدَأَ بِالصَّلاَةِ‌ عَلَى رَسُولِ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌**»[[8]](#footnote-8)

یعنی دعای مخصوص ندارد و هرچه می خواهید دعا کنید. اینجا نیز محقق سیستانی می فرماید موقت به معنای مشخص شده است و معنای زمانی ندارد.

راجع به روایت اول نیز که ایشان سند آن را به دلیل از مشایخ صفوان و ابن ابی عمیر بودن و همچنین کثرت روایت اجلاء تمام می داند، فرموده اند: تهذیب این روایت را در یک جای دیگر بدون ذیل نقل کرده است:

« روَى ذَلِكَ‌ - أَحْمَدُ بْنُ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ سَيْفِ‌ بْنِ‌ عَمِيرَةَ‌ عَنْ‌ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ‌ قَالَ‌: **قُلْتُ‌ لَهُ‌ إِنِّي أُصَلِّي بِقَوْمٍ‌ فَقَالَ‌ «سَلِّمْ‌ وَاحِدَةً‌ وَ لاَ تَلْتَفِتْ‌ قُلِ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْكَ‌ أَيُّهَا النَّبِيُّ‌ وَ رَحْمَةُ‌ اللَّهِ‌ وَ بَرَكَاتُهُ‌ السَّلاَمُ‌ عَلَيْكُمْ‌[[9]](#footnote-9)**».

دیگر در ذیل «لاتقرأ فی صلاتک شیئا من الحوامیم» را نیاورده است. ایشان می فرماید ما مشیخه تهذیب و استبصار را بررسی کردیم دیدیم که روایاتی که از احمد بن محمد بن عیسی دارد، آنهایی که می گوید «أحمدبن محمد بن عیسی»، یا از کتاب کافی نقل می کند، یا از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل می کند، یا از خود کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی نقل می کند، اما درجایی که می گوید أحمد بن محمد، آنجا یا از کتاب سعد بن عبدالله یا از کتاب محمد بن حسن صفار نقل می کند. این روایت را وقتی با ذیل نقل می کند، می گوید أحمدبن محمد، وقتی بدون ذیل نقل می کند أحمد بن محمد بن عیسی می گوید، حال که چنین گفت، یا از کتاب نوادر خود أحمد بن محمد بن عیسی گرفته است، یا از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته است، ولی آنجا که ذیل داشت، أحمد بن محمد، آورده بود، می فهمیم که سند به أحمد بن محمد بن عیسی یا صفار است، یا سعد بن عبدالله است، یعنی از کتاب الرحمۀ سعد نقل می کند یا از کتاب صفار نقل می کند.

اینکه چطور ایشان به این نتیجه رسیده است اینطور است که در مشیخ تهذیب و استبصار شیخ راجع به روایات ابن محبوب می گوید: «من جملۀ ما رویته عن أحمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن علی بن محبوب عن علی بن محمد بن عیسی» باز می گوید: « من جملۀ ما ذکرته عن أحمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدۀ من اصحابنا عن محمد بن أحمد بن عیسی»[[10]](#footnote-10) بنابراین می بینیم که در این دو سند که یکی از طریق کلینی و دیگری از طریق محمد بن علی بن محبوب می گذرد، أحمد بن محمد بن عیسی می آورد، اما آنجا که از سعد بن عبدالله و صفار نقل می کند از احمد بن محمد، می گوید: «من جملۀ ما ذکرته عن أحمد بن محمد ما رویته عن سعد بن عبدالله عن أحمد بن محمد و من جملۀ ما رویته عن أحمد بن محمد ما رویته عن محمد بن حسن الصفار عن أحمد بن محمد» پس خلاصه این شد که در مشیخ تهذیب و استبصار، وقتی سند به أحمد بن محمد بن عیسی نقل می کند از طریق کلینی و محمد بن علی بن محبوب می گوید: من جملۀ ما رویته من أحمد بن محمد بن عیسی» أما وقتی سند را از طریق صفار نقل می کند می گوید: ما رویته عن أحمد بن محمد» دیگر کلمه عیسی را نمی آورد، این نشانگر این است که هر جا در تهذیب و استبصار احمد بن محمد خالی بگوید واسطه صفار است، ولی هرجا عیسی را نیز بیاورد یا از خود کتاب احمد بن محمد نقل می کند یا واسطه کلینی یا أحمد بن محمد بن محبوب است.

حال اگر صفار در طریق روایتی باشند که این ذیل را دارد، آن روایتی که در تهذیب با ذیل «**لاتقرأ فی صلاۀ الفجر شیئا من الحوامیم**» آمده برفرض که طریق شیخ به أحمد بن محمد بن عیسی، سعد بن عبدالله یا صفار باشد، ایشان فرموده است که شیخ از کتاب این ها نقل می کرده و این ها فقیه بوده اند و کتابشان محص روایت نبوده است، لذا گاهی مطلبی را مانند من لایحضره الفقیه اضافه می کردند. در من لایحضره الفقیه گاهی ذیل حدیث یا فتوای خود وی است یا حدیث دیگری است لذا مجلسی اول تذکر می دهد، کسانی که خیلی اهل تتبع نیستند به اشتباه می افتند؛ مانند محقق خویی رحمه الله، مجلسی اول می فرماید معلوم نیست این ذیل ها از روایت باشد ادامه از صدوق است یا حدیث دیگری پیدا کرده یا نقل تاریخی پیدا کرده یا نظرخود را گفته است؛ لذا باید خیلی در من لایحضره الفقیه دقت کرد که اشتباه نشود. ذیل حدیث ممکن است تتمه حدیث نباشد.

محقق سیستانی می فرماید که قدیم علامات ویرایشی نبوده است که بدانند کلام صفار است یا تتمه حدیث است، می آمدند نقل می کردند و مطرح می کردند. ولی ما وقتی می بینیم که در نقل دیگر این ذیل وجود ندارد، وثوقمان و اطمینانمان نسبت به اینکه این ذیل کلام امام علیه السلام باشد سلب می شود. حق داریم و وثوق پیدا نمی کنیم. بنابراین شاید این «لاتقرأ» که در روایت أحمد بن محمد (بدون عیسی) آمده بود، کلام امام نباشد و کلام سعد بن عبدالله یا کلام صفار باشد، شیخ شاید اشتباه کرده باشد و گمان کرده باشد تتمه حدیث است و آورده باشد.

#### مناقشه در فرمایش محقق سیستانی

به نظر ما اصل کبرای ایشان قابل مناقشه است؛ أحمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی گفتن یک چیز طبیعی است و دلیل نمی شود که گفته شود شیخ ملتزم است که هرکجا گفته باشد أحمد بن محمد، پس از طریق سعد بن عبدالله یا صفار نقل می کند و اگر أحمد بن محمد بن عیسی گفته باشد دلیل بر این باشد که از کلینی یا طریق ابن محبوب یا خود نوادر أحمد بن محمد بن عیسی نقل می کند. این مطلب هیچ ظهور عرفی ندارد، مخصوصا اینکه در برخی از موارد می گوید که محمد بن یعقوب عن أحمد بن محمد، البته واسطه می خورد و باید عدۀ من اصحابنا نیز داشته باشد، باید گشت و پیدا کرد، ممکن است پیدا شود مواردی که مشخص است ابن عیسی منظور است ولی ذکر نکرده است، ما به صورت کلی می گوییم که کلام ایشان هیچ ظهوری در این مطلب ندارد.

ایشان در قاعده لاضرر نیز شبیه این مطلب را فرموده اند که می فرمایند شیخ فرموده «من جملۀ ما رویته عن أحمد بن محمد بن خالد فقد رویته بهذا السند» جای دیگر آورده است که أبی عبدالله البرقی و ذکر سند به کتاب او می کند، می فرماید باید دید که متن حدیث نوشته أحمد بن محمد بن خالد که در این صورت سند اول می خورد، اگر ابی عبدالله البرقی دارد، سند دوم به آن می خورد؛ به نظر ما معلوم نیست اینطور باشد، این عنایت ها ظهور عرفی نیست مخصوصا اینکه اینجا می فرماید: «من جملۀ ما رویته عن أحمد بن محمد بن خالد فقد رویته بهذا الإسناد» یعنی برخی از آن ها را گفته است و نه تمام آن ها را، ایشان می خواست فرق بگذارد بین أحمد بن محمد خالی و أحمد بن محمد بن عیسی که در دومی از کلینی یا از محمد بن علی بن محبوب نقل می کند، عرض ما این است که این کلام با این «من جملۀ» سازگاری ندارد، زیرا من جملۀ به معنای بعضی از روایات است. اگر أحمد بن محمد عنوان مشیر به این شخص است، پس نباید به این لفظ گیر داد، اگر هم گیر به لفظ بدهیم، باید به این جمله که بعض را می رساند گیر داد.

استظهار عرف این است که شیخ طوسی مختصر اسم این آقا را برده است، یا تفنن در تعبیر است، نگویید که چرا پس هم در تهذیب و هم در مشیخه استبصار شبیه هم شده است؟ جواب این است که مشیخ استبصار رونویسی از مشیخه تهذیب است. شاهدش این است که برخی از رواتی که اصلا در استبصار روایت ندارند، در مشیخه استبصار هستند، بنابراین رونویسی از مشیخه تهذیب بوده است، کما اینکه اصل استبصار نیز رونویسی و اختصار تهذیب است.

اما از جهت بنائی اینکه صفار یا سعد بن عبدالله ذیل این حدیث کلمه «و لا تقرأ» را بنویسند بعید است، اگر «لایقرأ» بود ممکن بود بگوییم که یک جمله مستقله ای است، اما جمله «لاتقرأ فی صلاۀ الفجر» که جمله خطابی است، احتمال اینکه این را سعد بن عبدالله به عنوان فتوای خودش با این لسان ذیل این روایت آورده باشد، موهوم است.

اینکه جمله ذیل به صورت خطابی به ان شخص از صفار یا سعد بن عبدالله اضافه شده باشد بعید است. اینکه گفته شود خطاب به خواننده است نیز عرفی نیست؛ زیرا فقط امام جماعت ها که خواننده کتاب وی نیستند.

اگر بناء است که ایشان تابع وثوق شخصی به روایات باشد که در اینجا پیدا نمی کند، پس باید در خیلی از جا ها اشکال شود. ما یک موقعی به ایشان عرض می کردیم که شما این مشایخ صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر را که یک شهادت شیخ طوسی است، وثوق شخصی پیدا می کنید که در تمام موارد این سه نفر از ثقات نقل می کردند و هیچ کجا از التزام خود رفع ید نکرده اند و طبعا وثوق شخصی به صدور حدیث از امام پیدا می کنید؟ توثیقات رجالیین که ایشان می گویند باید منشأ شود که ما وثوق شخصی پیدا کنیم که این روات ثقات هستند تا بتوانیم وثوق شخصی به صدور حدیث از امام پیدا کنیم، اگر واقعا جاهای دیگر نیز وثوق شخصی به این آسانی است و می فرمایید که کسانی که بی اطلاع هستند وثوق شخصی پیدا نمی کنند بیایند مطلع به روایات شوند تا وثوق شخصی پیدا کنند، اگر وثوق شخصی به این سادگی است، اینجا نیز وثوق حاصل می شود، اگر وثوق شخصی سخت است، جاهای دیگر نیز سخت است. ما اصلا معتقدیم که آنچه مهم است خبر ثقه است از باب روایات العمری ثقۀ و شامل این روایت نیز می شود ولو اینکه ما وثوق به صدور هم پیدا نکنیم.

#### جواب استاد به استدلال به روایت

جواب اصلی این است که این روایت مربوط به امام جماعت است، امام به امام جماعت می فرماید که شما نباید امهال کنید و سورۀ حم برای مأمومین بخوانید، سلام را نیز می گوید السلام علینا نگویید تازه و رحمت الله و برکاته نیز ندارد، بگذارید این کارگران و کشاورزان به کار خود برسند یا استراحت کنند. به او می گویند در سورۀ صبح چیزی از حوامیم نخوان، یک سورۀ کوتاه بخوانید و تمام کنید تا مردم معطل نشوند. او امام جماعت بوده است، شاید خصوصیت داشته باشد.

آن روایت عامر بن عبدالله نیز دارای ضعف سند بود و مضمون آن قابل التزام نبود. اما این فرمایش محقق سیستانی که «فاته الوقت» را به معنای «فاته التوقیت» به معنای آن «فاته التوقیت» که سور مفصلات را بخوانید معنا کرده است، خلاف ظاهر «فاته الوقت» است. باید حضرت می فرمودند «فاته الموقت» نه اینکه بگوید «فاته الوقت». در صفا و مروه نیز بحث «لیس فی الصفا و المروۀ دعا موقت» آمده است، یا در نماز میت داریم که «لیس فیه دعاء موقت» یا در نمازهایی که سور موقت ندارند، تعبیر به موقت می شود، تعبیر موقت غیر از وقت است. ظاهر فقد «فاته الوقت» یعنی زمان نماز فوت می شود.

1. . العروۀ الوثقی (أعلام العصر) ج 1 ص 643. [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص275.](http://lib.eshia.ir/10083/3/275/قل) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص295.](http://lib.eshia.ir/10083/2/295/شیئا) [↑](#footnote-ref-3)
4. [کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ج1، ص33.](http://lib.eshia.ir/86827/1/33/اصبت) « حَدَّثَنِي أَبِي وَ أَخِي وَ عَلِيُّ‌ بْنُ‌ الْحُسَيْنِ‌ وَ مُحَمَّدُ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ رَحِمَهُمُ‌ اللَّهُ‌ جَمِيعاً عَنْ‌ سَعْدِ بْنِ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ أَبِي خَلَفٍ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ عِيسَى عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحَكَمِ‌ عَنْ‌ صَفْوَانَ‌ الْجَمَّالِ‌ قَالَ‌: كُنْتُ‌ وَ عَامِرُ بْنُ‌ عَبْدِ اللَّهِ‌ بْنِ‌ جُذَاعَةَ‌ الْأَزْدِيُّ‌ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ فَقَالَ‌ لَهُ‌ عَامِرٌ إِنَّ‌ النَّاسَ‌ يَزْعُمُونَ‌ أَنَّ‌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ دُفِنَ‌ بِالرَّحْبَةِ‌ فَقَالَ‌ لاَ قَالَ‌ فَأَيْنَ‌ دُفِنَ‌ قَالَ‌ إِنَّهُ‌ لَمَّا مَاتَ‌ حَمَلَهُ‌ الْحَسَنُ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ فَأَتَى بِهِ‌ ظَهْرَ الْكُوفَةِ‌ قَرِيباً مِنَ‌ اَلنَّجَفِ‌ يَسْرَةً‌ عَنِ‌ اَلْغَرِيِّ‌ يَمْنَةً‌ عَنِ‌ اَلْحِيرَةِ‌ فَدُفِنَ‌ بَيْنَ‌ ذَكَوَاتٍ‌ بِيضٍ‌ قَالَ‌ فَلَمَّا كَانَ‌ بَعْدُ ذَهَبْتُ‌ إِلَى الْمَوْضِعِ‌ فَتَوَهَّمْتُ‌ مَوْضِعاً مِنْهُ‌ ثُمَّ‌ أَتَيْتُهُ‌ فَأَخْبَرْتُهُ‌ فَقَالَ‌ أَصَبْتَ‌ أَصَبْتَ‌ ثَلاَثَ‌ مَرَّاتٍ‌ رَحِمَكَ‌ اللَّه». [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص95.](http://lib.eshia.ir/10083/2/95/عم) [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان. [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص450.](http://lib.eshia.ir/11005/3/450/وتر) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص185.](http://lib.eshia.ir/11005/3/185/رسول) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج3، ص49.](http://lib.eshia.ir/10083/3/49/بقوم) [↑](#footnote-ref-9)
10. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج10، ص72.](http://lib.eshia.ir/10083/10/72/محمد) [↑](#footnote-ref-10)